همایش ملی نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب

**تربیت اخلاقی حلقه مفقوده حجاب و پوشش**

**مریم عسکریان بیدگلی1، زینب السادات اطهری2، حسین ستار3**

1. کارشناس ارشد برنامه­ریزی درسی( گروه علوم تربیتی) دانشگاه کاشان. . maryamaskarian20@gmail.com
2. استادیار گروه علوم تربیتی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان**.** zathari@kashanu.ac.ir.

3**.** استادیارگروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و زبان­های خارجی دانشگاه کاشان**. .** sattar@Kashanu.ac.ir

**چکیده**

اخلاق در ادیان آسمانی و به ویژه در اسلام، اهمیت بسیار بالایی دارد. زیرا اصلاح اخلاق انسان­ها و آراستگی به مکارم و فضائل اخلاقی و مبارزه با مفاسد اخلاقی، یکی از اهداف مهم پیامبران بوده است. مسأله­ی تربیت نیز از مهم­ترین مسائل فرد و جامعه و از بحث­انگیزترین موضوعات حیات ملت­هاست که با توجه به فرایند گسترده تربیت، اخلاق یکی از حیطه­ها و ساحت­های تربیت به شمار می­آید. بنابراین تربیت اخلاقی یکی از جلوه­های تعلیم و تربیت، هدفش رشد اخلاقی افراد است به گونه­ای که آنان را افرادی نیک و خیر بار آورد؛ ولیکن متأسفانه در جوامع بشری به دلیل روند شتاب زده­ی توسعه و تحول در زندگی مادی، انحرافات اخلاقی افزایش پیدا کرده است. از سوی دیگر، در جامعه اسلامی مبحث حجاب و عفاف بانوان یکی از موضوعات اخلاقی و از ارکان اصلی نظام ارزشی و اخلاقی جامعه قلمداد می­شود که به علل مختلفی التزام به این باور شرعی سست شده است. بنابراین در این پژوهش نویسنده بر آن است تا با تقویت و نهادینه نمودن تربیت اخلاقی در جامعه، زنان را نسبت به حفظ حجاب و پوشش تشویق نماید. از این رو با استفاده از روش کتابخانه­ای و با تمسک به آیات و روایات و اسناد علمی معتبر تعدادی از مؤلفه­های تربیت اخلاقی از قبیل عفت، شرم و حیا، غیرت، وقار و متانت، کرامت و عزت انتخاب شده و نقش هر یک در حجاب و پوشش بانوان بررسی شده است. در این پژوهش به مطالبی از جمله مفهوم تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی، شناسایی مؤلفه­های تربیت اخلاقی، حجاب و

گونه­های آن، ارتباط مؤلفه­های تربیت اخلاقی با حجاب و پوشش و جمع بندی از مباحث پرداخته شده است.

**واژه­های کلیدی:** تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، حجاب

**مقدمه**

اخلاق و تربیت ­اخلاقی از دیرباز و در همه جوامع مورد توجه پیامبران الهی، فیلسوفان، اندیشمندان، معلمان و والدین قرار داشته است. بشر امروزی نیز به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی و ضعف ارزش­های اخلاقی ناگزیر است به فضائل اخلاقی روی آورد(نجارزادگان، 1388: 22). تربیت روحی و اخلاقی انسان و در یک کلام «برنامه انسان سازی» برای هر جامعه­ای امری به غایت جدی و حیاتی است. با این وصف نگاهی به اوضاع جوامع بشری نشان می­دهد که آن­چه قبل از همه به دست فراموشی سپرده شده است، تربیت اخلاقی و معنوی انسان است. تمامی نابسامانی­های موجود درسطح جهانی و انواع گرفتاریی­هایی که بشریت، امروزه با آن دست به گربیان است، همگی ناشی از غفلت انسان از امر «تربیت» و سازندگی روحی و اخلاقی خویش است(سادات، 1364: 13)**.** تجربه نشان داده است که انسان، خواه متدین یا غیر متدین، هیچ‌گاه، حتی در دوره مدرن و پسامدرن، بی ­نیاز از اخلاق و تربیت اخلاقی نبوده و نیست. اما در دوران معاصر، به دنبال پیشرفت‌هایی که در زمینه‌ی علوم تجربی به دست آمد، به تدریج اصول اخلاقی و توجه به فضائل و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی، کمرنگ و در مواردی نیز با اخلاق و فضائل اخلاقی مبارزه شد. لذا، به تازگی به سبب آسیب‌های جدی‌ای که از این ناحیه به سلامت جامعه و افراد وارد شده است، توجه به اخلاق و فضائل اخلاقی و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی، افزایش چشمگیری پیدا کرده است(داودی ،1389: 6-5).

 تربیت اخلاقی دارای مؤلفه­های بسیاری است که رعایت هر کدام از این ارزش­ها در فرد موجب ارزشمندی وی در اجتماع می­شود(باقری، 1386: 58). یکی از ارزش­های مهم در تربیت اخلاقی، حجاب می­باشد. در چند دهه‌ی اخیر در کشورهای اسلامی و از جمله ایران حجاب و پوشش بانوان مورد کنکاش قرار گرفته است(حاذق و حمزه پور،1390: 194). پوشش و حجاب اسلامی برای زن در اسلام مسئله­ای است که از سویی به ارزش و موقعیت زن، و از سوی دیگر به سلامت و عفت عمومی جامعه ارتباط می­یابد. در پرده­ی حجاب است که عفت و وقار زنان حفظ شده و روز به روز بر مقام و منزلت زنان باحجاب افزوده خواهد شد. زن در سایه­ی حجاب می­تواند به تکاپو و فعالیت بپردازد بدون آن­که گوهر شخصیتی خود را از دست بدهد. حجاب، زن را از افتادن به گودال نابودی و هلاکت نجات می­دهد. زنی که حجاب دارد، همه چیز دارد؛ ایمان، شخصیت، عفت، عزت، عظمت، آبرو و حیثیت اجتماعی(خرمی مشگانی،1392: 68-12). در پژوهش حاضر با توجه به مطالعات و بررسی‌هایی که از کتاب‌های اخلاقی به عمل آمده، شش مؤلفه از مؤلفه‌های تربیت اخلاقی که ارتباط نزدیکی با مبحث حجاب دارند، انتخاب شدند و به بررسی نقش هر یک از آن‌ها در رعایت حجاب، پرداخته می­شود که عبارتند از: 1- عفت 2- شرم و حیا 3- غیرت 4- وقار و متانت 5 - کرامت 6- عزت. داشتن چنین ارزش­هایی که در ارتباط با حجاب و پوشش بانوان است، باعث نهادینه شدن فرهنگ حجاب در جامعه می­شود. زیرا فردی که خود را ملزم به رعایت این­گونه ارزش­ها می­داند، سعی می­کندارزش و شخصیت خود را در قالب حجاب و پوشش مناسب نمایان کند. پس نهادینه شدن تربیت اخلاقی در فرد باعث پذیرش حجاب مناسب در وی می­شود. عفت عبارت است از تسلیم و انقیاد شهوت در برابر عقل؛ یعنی قوه­ی شهوانی انسان، کارهای خود را بر اساس دستور عقل انجام دهد. به تعبیر دیگر، عفت یعنی اعتدال در بهره­مندی از شهوات(نراقی، 1383: 15). شرم و حیا، حالت روانی­ای در شخص که سبب خودداری او از انجام عملی زشت و ناپسند می­شود(انوری،1382: 1404). غیرت، کوتاهی و اهمال نکردن در حفظ و نگاهبانی آن­چه لازم و ضروری است، یعنی دفاع از محبوب در مقابل متجاوز می­باشد(خرمی مشگانی، 1392: 153). وقار به معنای بردباری و متانت است(ابن­ منظور،1414: 289). کرامت، نزاهت از پستی و فرو‌مایگی است. محور تعلیم وتربیت، کرامت است؛ و تقوا، محور کرامت است(جوادی آملی،1369: 149-21). عزت، کرامت مضاعف است، صفتی واقعی و وجودی که هرگاه معیار آن یعنی تقوا موجود باشد، آن نیز موجود است(باقری،1393: 193). «اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللهِ اَتقیکُم»(حجرات/13)؛ گرامی­ترین شما نزد خدا با تقوا‌ترین شماست. این آیه کریمه معیار کرامت را در تقوا منحصر نموده و جز تقوا، هر معیار دیگری را نفی می‌کند(جوادی آملی،1369: 48). پس همه افراد دارای کرامت هستند ولی لزوماً دارای عزت نیستند؛ ولی افرادی که عزت دارند، کرامت نیز در آن‌ها وجود دارد.

 از سوی دیگر، حجاب که یک دستور اسلامی است از مسائل مهم جامعه و با بسیاری از مسائل پیوند خورده، دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. این مسئله از آن جهت که بیش­تر خطابش با زنان است، به نیمی از جمعیت جامعه مربوط است، و از آن جهت که در تنظیم روابط زن و مرد نقش دارد به همه افراد جامعه مربوط می ­شود­. این حکم الهی که به زن دستور می­دهد در برخورد با مرد و در پوشش خود حدودی را رعایت کند، همواره به عنوان یک مسئله جنجال برانگیز و پرهیاهو در بین طرفداران و مخالفان در داخل و خارج از کشور مطرح بوده است(شجاعی،1390: 1)**.** مثلاً هاشمی(1386) دریافت حجاب و عفاف، به صورت متقابل و دوسويه بر يکديگر اثرگذار و از همديگر اثرپذيرند. جمشیدی(1387) با اشاره به نقش زنان در ایجاد و تحکیم عفت عمومی بیان می­کند که مطلوبیت جنس مؤنث برای جنس مذکر، امری طبیعی است. برای جلب توجه جنس مذکر، نظام خلقت، گرایش به خودنمایی را در جنس مؤنث به ودیعه نهاده است؛ ولیکن زنان بایستی با پرهیز از تبرّج، و با اتکا به وجوه مشترک انسانی در جامعه حضور پیدا کنند و جامعه را محل ابراز زنانگی قرار ندهند و با تبعیت از عقل و دین، به گونه­ای عمل کنند که ضمن پاسخگویی به نیازها، سلامت جامعه را نیز پاس دارند. کرم اللهی و آقاسی(1391) در بررسی گرایش دختران دانشجو به حجاب و بدحجابی دریافتند که ارتباط با نامحرم و داشتن دوستی با جنس مخالف باعث گرایش به بدحجابی و یا نداشتن پوشش و یا سستی در آن می­شود. سفیدی و همکاران(1392) در بررسی تأثیر حجاب بر عزت نفس، رابطه معناداری را بین عزت نفس و حجاب در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قزوین پیدا کردند(01/0>p). یعنی دارا بودن حجاب مناسب، نشان دهنده­ی عزت نفس بالای دانشجویان است. ولیکن رابطه بین عزت نفس و مشخصات دموگرافیک سن، مقطع تحصیلی، دهه­ی تولد، رشته تحصیلی و ترم تحصیلی معنادار نبود. اسکویی و عبدی(1392) در بررسی مقایسه بین استفاده­کنندگان مواد آرایشی دریافتند که استفاده­کنندگان غلیظ مواد آرایشی می­خواهند زیبایی منحصر به فردی داشته باشند و تا حد زیادی به ظاهر خود اعم از پوشش و نحوه­ی آرایش خود اهمیت می­دهند و اختلالات شخصیت ضداجتماعی، اضطراب، افسردگی و اختلال بدشکلی بدن و خودشیفتگی در آن­ها بیش­تر دیده می­شود؛ ولیکن استفاده­کنندگان عادی مواد آرایشی از حجاب و پوشش مناسب­تری برخوردارند. میرخانی و صفایی(1393) در ارتباط با جایگاه عفت جنسی در شریعت اسلامی و تأثیر آن بر تحکیم بنیان خانواده دریافتند که میان عفت جنسی و تحکیم بنیان خانواده ارتباط مستقیمی وجود دارد. یعنی رعایت هر چه بیش­تر عفت جنسی موجبات افزایش تحکیم بنیان خانواده را فراهم می آورد. خادم­پور(1394) در مقایسه حیای نفسانی و ایمانی دریافت که حیای نفسانی به جنسیت وابسته است و زمانی که کمرنگ می­شود زنان را بیش از مردان درگیر مشکلات کرده و خود آرایی و تبرّج و جلوه­گری زنان به جامعه کشیده می­شود؛ ولیکن حیای ایمانی بالاتر از حیای نفسانی است. هر چه ایمان فرد قوی­تر شود این حیا در او بیش­تر می­شود. میری و سبحانی­نیا( 1394) در بررسی انحراف در غیرت­ورزی و پیامدهای آن در آموزه­های اسلامی، غیرت را یکی از صفات اخلاقی می­دانند که در مرحله عمل، یعنی غیرت­ورزی، ممکن است دچار آسیب شود و از مسیر صحیح خود خارج شود. خروج غیرت از محدوده­های خود منجر به افراط یا تفریط در غیرت­ورزی می­شود. آنان دریافتند که در جامعه امروزی کوتاهی و تفریط در غیرت، بیش­تر از افراط در آن مشاهده می­شود که زمینه­های فساد را در خانواده فراهم می­کند و موجب می­شود حیا، عفت، مودت و رحمتی که بین انسان­ها در جامعه و خانواده است، از میان برود.

 در میان تحقیقات خارجی، رابینسون[[1]](#footnote-1)(2003) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که زنان بیش­تر آن نوع لباس­هایی را می­پوشند که قسمت­هایی از بدنشان که از آن رضایت دارند به نمایش بگذارند. سایمِن و نت[[2]](#footnote-2)(2004) در بررسی نقش شرم در فرایند نقش جنسی مردانه بیان می­کنند که مردان به جای قادر بودن در کنترل حالت­های شرم تمایل دارند عکس­العمل­های خود را به صورت اجتناب، رفتارهای جبرانی و پاسخ­های جنگ و گریز نشان دهند. بهویی[[3]](#footnote-3) و همکاران (2008) در پژوهشی در میان دختران بنگلادشی نشان دادند، دخترانی که لباس­های سنتی و مذهبی را بر لباس­های غربی ترجیح می­دهند، کمتر مستعد مشکلات روانی در زندگی آینده هستند و این مسئله، اثرات بلند مدتی بر بهزیستی شادکامی آن­ها دارد. خیابانی و ویلیامسون[[4]](#footnote-4) (2008) در مطالعه­ای نشان دادند که رسانه­های بریتانیایی،حجاب را به عنوان مانعی برای ارتباطات معنی­دار ارائه می­کنند. از نظر آن­ها، زنان باحجاب به عنوان افرادی بی­مقدار به شمار می­آیند که در همانند شدن با جامعه میزبان شکست خورده­اند و خطری مضاعف برای سبک­های زندگی انگلیسی به شمار می­روند.

 با توجه به پژوهش­های خارجی و داخلی بررسی شده در زمینه تربیت اخلاقی و حجاب، دیده شد که اکثر پژوهش­ها به طور خاص به موضوع تربیت اخلاقی و یا حجاب پرداخته­اند؛ و در بررسی­های انجام گرفته پژوهشی که دو متغیر را توأمان مورد کنکاش قرار دهد یافت نگردید. از این­رو انجام چنین پژوهشی ضروری است.

**مفهوم شناسی تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی**

صاحب کتاب"التحقيق في کلمات القرآن الکريم"مي­گوید: تربيت[[5]](#footnote-5) از ريشه­ی ربب (ربَّ) عبارت است از: «سوق دادن شيء مورد تربيت به سوي کمال مطلوب و رفع نقايص و کاستي­های آن. ابتدا با تخليه، يعني رفع ناخالصي­ها و زدودن موانع و پاک کردن همه­ی آن­چه که مانع کمال است و سپس تحليه، به معناي گنجاندن هر آن­چه که به استکمال متربي کمک مي­کند(مصطفوی،1368: 18).

 «اخلاق»[[6]](#footnote-6) جمع «خُلق» و در لغت به معنای خوی­ها می­باشد(دهخدا، 1372 :1296). ماده خلق(خ ل ق) اگر با خاء مفتوح استعمال شود به معنی صورت ظاهری است و اگر با خاء مضموم استعمال شود به معنی صورت باطنی است مثلاً وقتی می­گوییم فلانی خَلق و خُلقش نیکو است یعنی ظاهر و باطنی آراسته و زیبا دارد. صورت باطنی «خُلق» انسان مانند صورت ظاهریش «خَلق» دارای هیئت و ترکیبی زشت یا زیبا است. بنابراین خُلق انسان همان هیئت و قیافه­ی ثابت نفسانی انسان است که به آسانی و بدون تفکر باعث صدور افعال انسان می­شود، اگر افعالی که از این هیئت و قیافه ثابت نفسانی صادر می­شود شرعاً و عقلاً پسندیده باشند این هیئت را خُلق نیکو می­گویند و اگر زشت و ناپسند باشد خُلق بد نامیده می­شود(شبّر.1389: 31). «خُلق» در لغت به معنای « سرشت و سجیه» آمده است؛ اعم از سجایای نیکو و پسندیده، مانند راستگویی و پاکدامنی، یا سجایای زشت و ناپسند، مانند دروغ­گویی و آلوده­دامنی(ابن منظور، 1416: 194).

 طبق عقیده دانشمندان اسلامی، اخلاق عبارت از کلیه­ی ملکات و صفاتی است که برای انسان، بر اثر تکرار و عمل یا وراثت یا فطرت حاصل می­شود و شخصیت و منش او را تشکیل می­دهد و در گفتار و کردار و افکار او اثر خوب یا بد دارد(قربانی لاهیجی،1386: 12).

 «تربیت اخلاقی[[7]](#footnote-7)؛ در واقع ایجاد تحول و تغییری است که ابعاد فکری، احساسی و رفتاری فرد را در بر می­گیرد. به نوعی که در بعد فکری ایجاد توانایی­ای که امور خوب را از بد بتواند تمیز دهد و در جای مناسب آن­ها را به کار بندد. در جنبه احساسی، پرورش احساسات مطلوب در شخص باید صورت گیرد. مانند دشمن ستمگر و یار ستمدیده بودن، احساس همدردی با همنوع و به لحاظ رفتاری فرد با داشتن قضاوت درست اخلاقی و احساسات مطلوب بتواند به تناسب، رفتار سنجیده از خود بروز دهد»(باقری ،1377: 11).

**شناسایی مؤلفه­های تربیت اخلاقی**

حال که با مفهوم تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی آشنا شدیم لازم است مؤلفه­های تربیت اخلاقی نیز بررسی شود. از این جهت از میان تمامی مؤلفه­های تربیت اخلاقی، مؤلفه­هایی را که ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با مسئله حجاب دارند، انتخاب و شرح داده می­شوند؛ که عبارتند از: عفت، شرم و حیا، غیرت، وقار و متانت، کرامت و عزت**.**

**عفت**

اولین مؤلفه تربیت اخلاقی در این پژوهش عفت است که در لغت به معنای بازایستادن از حرام، پارسایی کردن، پرهیزگاری، پاکدامنی، ترک شهوات می­باشد(عمید،1390: 1257). در لسان العرب آمده؛ «العفَّه الکَف عَما لایحل کَف عَن المَحارِم وَ الاطماع الدنيه وَعف ای کف»؛ عفت خودنگهداری از غیر حلال، کارهای حرام و طمع­های پست است، عفت­پیشگی یعنی خودنگهداری. همچنین «العفَّه: الکف عَما لا یحل وَلا یُجمل»؛ عفت: خویشتن­داری از آن­چه حلال و زیبا نیست(ابن منظور،1414: 253).

 در آیات و روایات انواع عفت بیان شده است که عبارتند از: 1- عفت به معنای خویشتن­داری در اظهار نیاز 2- عفت به معنای خویشتن­داری و خودداری از تصرف مال(قناعت) 3- عفت به معنای پاکدامنی 4- عفت به معنای پوشیدن چادر.

در قرآن کریم آمده است:

 «وَلیَستَعفِفِ الَّذینَ لا یَجیدونَ نِکاحاً حَتّی یُغنِیَهُمُ اللهُ مِن فَضلِه... »(نور/33)؛ و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی­یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی­نیاز سازد.

 از آن­جا که در آیه قبل ترغیب به ازدواج می­باشد، گاهی با تمام تلاش و کوشش وسیله ازدواج فراهم نمی­گردد و خواه یا ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبادا کسانی که در این مرحله قرار دارند، گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنان مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می­کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی می­دهد(مکارم شیرازی، 1376: 459). امام علی(ع) در پاداش شخص عفیف می­فرمایند: «المُجاهد الشهید فِی سَبیل الله بِاعظم اجرا مِمَن قدرفعف، لکاد العَفیف اَن یَکوُن مُلکاً مِنَ المَلائِکه»؛ کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود، اجرش بزرگ­تر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت بورزد، انسان پاکدامن نزدیک است فرشته­ای از فرشتگان خدا شود(غررالحکم، ج 4: 36).

بنابراین عفت به معنای رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل است. البته با رعایت شرط اعتدال؛ یعنی فرد نه غرق در شهوات شود که به افراط منجر شود و نه ترک غرایز کند که به تفریط دچار شود، بلکه استفاده صحیح و مشروع کند؛ زیرا خدای تعالی همه غرایز را به حکمت در وجود آدمی به ودیعه نهاده است.

 عفت نمی­تواند یک امر صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد. بخشی از تفاوت در نشانه­های خویشتن­داری زن و مرد از تفاوت در خلقت آن­ها سرچشمه می­گیرد و یکی از نشانه­های عفاف پوشش است. عفاف بدون رعایت پوشش قابل تصور نیست؛ نمی­توان به زن یا مردی عفیف گفت در حالی که عریان یا نیمه عریان در انظار عمومی ظاهر شود؛ گرچه تفاوت در رفتارهای انسانی و حیوانی، ریشه در تفاوت خلقت و فطرت، گرایش­ها و منش­ها دارد. در اسلام از نشانه­های برجسته عفاف می­توان به پوشش اسلامی(حجاب) اشاره نمود. وقتی زن پوشیده و موقر از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی­کنند به او تعرض کنند. عفت در زن، وسیله­ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتی در چشم مردان شهوت­ران است(جباری،1393: 28). امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ثمره الحیاء العفه»؛ عفت، ثمره­ی شرم و حیا است(غررالحکم، ح 4612).

**شرم**

 شرم در لغت عبارت است از حالت انفعال که هنگام حرف زدن یا ارتکاب عملی به شخص دست می­دهد(عمید،1390: 1131). شرم، حیرت و وحشتی است که در آدمی پیدا شود از آگاه شدن دیگری به عیب یا نقص او (دهخدا،1373: 12554). شرم (اصطلاح عرفانی) حصاری است و مایه­ی ایمان و نشان کرم است و خلق در این مقام بر سه گروه­اند: غافلان و عاقلان و عارفان. غافلان از خلق شرم دارند، ایشان ظالمانند، عاقلان از فرشته شرم دارند، ایشان مقتصدان­اند، عارفان از حق شرم دارند، ایشان سابقانند (سبحانی، 1373: 1059)**.**

 شرم یک عامل اساسی رشد است که در کودکی شکل می­گیرد(بلاور و گلن[[8]](#footnote-8) ،2007). شرم، از جمله هیجان­هایی است که با آسیب­های فردی مرتبط است. انسان در دامنه­ای از موقعیت­های روزمره احساس شرم را تجربه می­کند، چه از تجربه این احساس دردناک آگاه باشد و چه آن را به طور ناخودآگاه تجربه کند. هنگامی که عباراتی مانند احساس خجالت، پایین بودن عزت نفس، کمرویی، احساس مسخره بودن، خواری و خفت، دستپاچگی، رسوایی، ننگ، فضاحت، بدنامی، بی­حرمتی، خرد شدن و بی­آبرویی استفاده می­شود در واقع به نوعی، احساس شرم بیان می­شود(میلز[[9]](#footnote-9) ،2005).

در آیه 22 سوره­ی اعراف آمده:

 «فَلَمّا ذا قَاالشَّجَرَهَ بَدَت لَهُما سَواتُمُها وَ طَفِقا یَخصِفانِ عَلَیهِما مِن وَرَقِ الجَنَّهِ»؛ تا چون (آدم و حوا) از آن درخت تناول کردند زشتی­هایشان آشکار گردید و بر آن شدند که از برگ درختان خود را بپوشانند.

 این آیه نشان می­دهد که تمایل به پوشش و شرم و حیا، امری فطری در انسان است و خداوند به حکمت خود قبل از آمدن آدم و حوا به زمین آن را در وجود آن­ها قرار داده است و مصلحت­های بعدی در پوشیدن لباس (از قبیل محافظت بدن و زینت) در مراتب بعدی قرار دارند**.** امام صادق (ع) می­فرمایند: «الحَیاءُ عَشرة أجزاءِ تِسعَهٌ فِی النِّساءِ وَ واحِدة فِی الرِّجال»؛ حیا ده جزء دارد؛ نه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان(الخصال، ج2: 439).

در روایتی، امام جعفر صادق علیه السلام حیا را پنج گونه می­دانند**:**

 «وَ الحَیاءُ خَمسه انواعِ، حَیاءُذَنبٍ وَحَیاءُ تَقصیرٍ وَ حیاءُ کَرامَهٍ وَ حَیاءُ حُبٍّ وَ حَیاءٌ هَیبَهٍ وَ لِکُلٍ واحدٍ مِن ذَلِکَ اهلٌ وَ لاهلِهِ مَرتَبَهٌ عَلی حِدَهٍ»؛ حیا از گناه، حیا از کوتاهی، حیا از روی کرامت و بزرگواری، حیای محبت و دوستی و حیای هیبت و عظمت که هر یک اهلی دارد و هر گروه درجه­ی جداگانه­ای دارند(مصباح الشریعه، ص 189).

 در این روایت به زیبایی مراتب حیا ذکر شده است. انسان­ها در مرتبه­ی اول به خاطر گناهانی که مرتکب می­شوند، در برابر خداوند حیا می­کنند. کم­کم که انسان بر اثر این حیا توانست ملمه­ی عدالت را در خود راسخ کند و به مرز عصمت نزدیک شود، دیگر گناه نمی­کند ولی به خاطر کوتاهی­هایی که در اعمال و حالات خود می­بیند، از خدا حیا می­کند. در مرحله­ی بعد پس از آن­که حداکثر جهد و تلاش را در عبودیت نمود، بر اثر بزرگواری­هایی که خداوند به او کرده است، آن­چنان کرامتی به او دست می­دهد که منشأ حیای او نسبت به صاحب کرامت می­شود. انسان در این مرحله وارد وادی حب و محبت می­شود و شدت علاقه به محبوب، خوف مقامی در دل او ایجاد می­کند که منشأ حیا می­شود و در نهایت آن­چنان هیبت الهی او را می­گیرد که حیای او حاصل این هیبت می­شود. پس در تمامی مراحل، حیا هست، ولی منشأ آن نسبت به هر مرحله تفاوت می­کند و بالتبع خود حیا و آداب و آثار آن متفاوت می­گردد(بانکی پور، 1384: 16).

 برای این­که اهمیت و نقش حیا در وجود زن و تأثیر آن در پاکی جامعه از فساد روشن شود، به دو اصل اشاره می­شود:

 الف) انسان در همه ابعاد وجودی­اش آرمانگرا است و از هر کمالی مطلق آن را می­خواهد. در بعد شهوانی و لذت­طلبی و زیباطلبی نیز چنین است. به عبارت دیگر، امیال انسان سیری­ناپذیرند.

 ب) دست آفرینش، زن را طوری خلق کرده که دارای جذابیت­های مختلفی است و از جنبه­های مختلف می­تواند مورد توجه مردان قرار گیرد. با ترکیب دو اصل بالا نتیجه گرفته می­شود که بی­نهایت­طلبی در جنبه لذت و زیبایی در مردان از سویی و وجود جاذبه­های مختلف در زن از سوی دیگر، درصد آسیب­پذیری زن را بالا می­برد و اگر مانعی وجود نداشته باشد زنان امنیت، شخصیت و احترام خود را از دست خواهند داد. خداوند با وضع حجاب از یک­سو و ایجاد درجه بالایی از حیا در زن از سوی دیگر، هم حرمت، شخصیت، امنیت زن و نیز پاکی او و هم سلامت و پاکی جامعه را تأمین کرده است(شجاعی،1390: 195). در جامعه زنان بایستی شرم و حیای بیش­تری را در برابر نامحرمان مراعات کنند و لازمه­ی داشتن این شرم و حیا، غیرت مردان است. یعنی وجود غیرت در مردان موجب می­شود زنان شرم و حیای بیش­تری را مراعات کنند.

**غیرت**

غیرت در لغت به معنای رشک بردن، حمیّت و ناموس­پرستی است(معین،1360: 2460). غیرت یعنی به خشم آمدن و سرانجام برای حفظ حیثیت خود دست به عمل زدن است(انوری، 1390: 419). غیرت از صفات خداوند است که با سرشت مردان خدا آمیخته است، چنین صفتی است که زنان را از فساد و ابتذال بی­حجابی و خودنمائی صیانت می­کند(اکبری،1380: 160). غیرتمند کسی است که مواظب نوامیس خود اعم از خواهر، دختر، همسر و ... باشد و جلوی انحرافات اجتماعی آن­ها را بگیرد و از رفت و آمد افراد بی­تقوا و لاابالی در منزلش خودداری نماید. انسان هر چه بیش­تر با خواسته­های شهوانی مبارزه کند، این احساس در او نیرومندتر می­گردد و به ناموس دیگران چون ناموس خود می­نگرد(محمدی نیا، 1374). غیرت انواعی دارد از قبیل: الف) غیرت دینی ب) غیرت ناموسی ج) غیرت ملی و فرهنگی د) غیرت اجتماعی.

 در این پژوهش غیرت ناموسی و اجتماعی ارتباط بیش­تری با حجاب و پوشش بانوان دارد، از این رو به تعریف این دو غیرت پرداخته می­شود. غیرت ناموسی بدین معناست که مرد ناموس خود را از تیررس مردان نامحرم دور نگه دارد(خرمی مشگانی، 1392: 154). حضرت علی (ع) فرموده­اند: «غیرَةُ الرَّجُلِ أَیمانٌ»؛ غیرت مرد و حراست او از ناموسش، ایمان است (غررالحکم، ف 57،ح 3: 47)؛ و در جای دیگر می­فرمایند: «مَا زَنَی غَیوُر**ٌ** قَطُّ»؛ غیرتمند هرگز زنا نمی­کند(نهج البلاغه،ح 305: 703).

 غیرت اجتماعی از جمله ضمانت­های اجرایی امنیت جامعه است و زمینه فعالیت اجتماعی زن را فراهم می­سازد. مردان، موظف هستند در مقابل بی­مبالاتی­ها، مرزشکنی­ها و حرمت­زدایی­ها بایستند، نسبت به هر زن مسلمانی باشد و خود هرگز به شکستن مرزها نزدیک نشوند و زمینه­های حرمت­شکنی از ناموس اسلامی را فراهم نیاورند. در سایه­ی رعایت این تکلیف زن با آرامش کامل در صحنه اجتماع حضور یافته و در انجام وظایف محوله اجتماعی موفق است؛ اما در جوامع غیرمسلمان که چنین ملاحظاتی وجود ندارد زنانی که قدم به اجتماع می­نهند از آرامش روحی متناسب برخوردار نیستند زیرا مورد اجحاف مردان واقع می­شوند(فتاحی زاده،1386: 43-41 ). پیامبر گرامی اسلام (ص) می­فرمایند: «عِفُّوا عَن نساءِ النّاسِ تَعِفَّ نسائُکُم»؛ چشم­پوشی کنید از زنان مردم تا مردم از زنانتان چشم بپوشند(اصول کافی، ج5: 554). هر چه غیرت در مردان پررنگ­تر باشد زنان وقار و متانت بیش­تری را مراعات می­کنند.

**وقار و متانت**

وقار در لغت یعنی متانت، سنگینی، آهستگی، آرامی؛ حالت کسی که حرکات جلف و سبک از او سر نمی­زند و احترام دیگران را بر می­انگیزد(انوری،1382: 2568). وقار» ضد صفت عجله است و آن عبارت است از اطمینان نفس و سکون آن در گفتار و کردار و حرکات و سکنات، هم پیش از آن­که شروع در یکی از آن­ها کند و هم بعد از آن، تا هر جزئی از آن کار را به موافق فکر و تدبیر به جا آورد؛ و تأمل نمودن پیش از شروع را «توقّف» گویند؛ و تأمل بعد از آن را تأنی و «انائت» نامند. پس وقار شامل این دو است و آن نتیجه قوت نفس و پردلی است، و از شرایف صفات و فضائل ملکات است. کم صفتی است که به شرافت این صفت برسد و به این جهت انبیاء، اصفیاء و برگزیدگان، خدا را به این صفت مدح می­کنند. در اخبار وارد است که مؤمن دارای صفت وقار است و در نظر مردم هیچ صفتی آدمی را مانند این صفت، شریف و عزیز نمی­کند. پس سزاوار مؤمن آن است که پیوسته شرافت و نیکی این صفت را در نظر داشته و خود را در اعمال و افعال و اقوال بر آن بدارد، تا عادت و ملکه او گردد (نراقی، 1389: 193-192).

در قرآن کریم به دو نوع وقار اشاره شده است:

**الف) وقار در راه رفتن**

 آمد و شد و حضور عینی زن در جامعه نباید تحریک­آمیز باشد؛ بلکه باید آمیخته به وقار و متانت بوده از هیجان­انگیزی و ایجاد زمینه­های فساد به دور باشد.

 « وَلا یَضرِبنَ بِاَرجُلِهِنَّ لِیُعلَمَ ما یُخفینَ مِن زینَتِهِنَّ وَ تُوبُوا اِلَی اللهِ جَمیعاً اَیُّهَ المُومِنُونَ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ» (نور/31)؛ زنان به منظور آشکار ساختن زینت­های پنهان خود، پای بر زمین نکوبند همه به سوی خدا بازگشت کنید، باشد که رستگار گردید.

**ب) وقار در سخن گفتن**

اسلام با توجه به سلامت جامعه و برای جلوگیری از ایجاد زمینه­های فساد، برای حضور زن در اجتماع، شرایطی قائل شده است. وقار در سخن گفتن و متانت در کلام و جلوگیری از سخن هیجان­انگیز نیز، از جمله این شرایط است.

 « یا نِساءَ النَّبِیِّ لَستُنَّ کَاَحَدٍ مِنَ النِّساءِ اِنِ اتَّقَیتُنَّ، فَلا تَخضَعنَ بِالقَولِ فَیَطمَعَ الَّذی فی قَلبِه مَرَضٌ وَ قُلنَ قَولاً مَعرُوفاً» ( احزاب/32)؛ ای زنان پیامبر، شما همچون سایر زنان نیستید ـ اگر پرهیزگار باشیدـ مواظب باشید که در سخن نرمش زنانه و شهوت­آلود به کار نبرید که موجب طمع بیماردلان گردد به خوبی و شایستگی سخن بگوئید. اگر زنان وقار و متانت را در رفتار و گفتار خود مراعات نمایند جامعه نیز برای آنان ارزش و کرامت بیش­تری قائل است.

**کرامت**

«کرامت» از ریشه‌ی «کَرَم» (بر وزن فرس) گرفته شده است و به معنای احترام، آبرو، حیثیت، بخشش می‌باشد(معلوف،1380: 1716). کرامت یک کمال نفسانی است که در مقابل دنائت قرار دارد و از اوصاف فرشتگان به شمار می­رود. کمال آدمی در گرو تحصیل این فضیلت والا است که در پرتو مقدمات علمی و عملی خاص امکان­پذیر است. دنیاطلبی و دلباختگی به مظاهر زودگذر آن، از موانع تحقق کرامت است، زیرا فرومایگی طبیعت با اعتلاء و برجستگی کرامت که یک وصف ماورای طبیعت است سازگار نیست و توضیح آن این است که، خداوند می­فرماید قرآن، کتابی کریم است، یعنی برنامه آموزنده­ی این کتاب، آشنایی انسان­ها به وصف کرامت است(جوادی آملی،1369: 43).

 کرامت انسان در قرآن به دو گونه برای انسان مطرح شده است: الف)کرامت ذاتی ب)کرامت اکتسابی.

**الف)کرامت ذاتی**

 «وَلَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ وَحَمَلنَاهُم فِی­البَرِّ والبَحرِ وَ رَزَقنَاهُم مِنَ الطَّیِباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلَی کَثِیر ٍمِمَّن خَلَقنَا تَفضِیلاً» (اسراء/70)؛و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب­ها) برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن­ها را بر بسیاری از آفریده­های خود برتری آشکار دادیم.

 این آیه که از بحث­انگیزترین آیات قرآن­کریم درباره­ی کرامت انسان است، خداوند به طور مطلق جنس انسان را کرامت بخشیده است که شامل کافران هم هست(یدالله پور،1391: 58).

 کرامت ذاتی اعطایی از سوی خداوند سبحان برای همه آدمیان است؛ یعنی کرامت ذاتی ناظر به آفرینش انسان بوده و خدادادی است و انسان در به دست آوردن آن تلاشی نکرده است و این کرامت با توجه به امتیازات انسان، ناظر به برتری انسان بر تمامی یا بیش­تر موجودات است؛ اما همه­ی انسان­ها در دارا بودن آن امتیازات برابرند و جنسیت و قومیت در برخورداری از آن کرامت تأثیرگذار نیست و نیز کرامت ذاتی و تکوینی بر زندگی اجتماعی و دنیایی و حقوق اساسی و طبیعی انسان تأکید دارد(یدالله پور،1391: 117).

**ب)کرامت اکتسابی**

مقصود از کرامت اکتسابی، حصول به کمالاتی است که انسان در پرتو تقوا، ایمان و عمل صالح خود به دست می­آورد. این نوع از کرامت، منبعث از تلاش انسان بوده و معیار ارزش­های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوندی است. با این کرامت است که می­توان واقعاً انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. همه انسان­ها استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند، ولی برخی به آن دست می­یابند و برخی فاقد آن می­مانند(صادق پور، 1386: 55). امام علی (ع) می­فرمایند: «أَلمَکارِم بِالمَکارِهِ»؛ ارجمندی با دشواری­ها است(غررالحکم، ف1. ح 63. ج 1: 13).

 به طور کلی کرامت اکتسابی دارای دو ویژگی است: 1- ایمان: ایمان به خداوند و یگانگی او، ایمان به غیب، ایمان به معاد و چگونگی آن، ایمان به رسالت پیامبران و کتاب­های آسمانی. 2- عمل صالح: در قرآن­کریم بر همراهی ایمان با عمل صالح تأکید شده است. اگرچه عمل صالح، از عناصر ایمان نیست؛ اما عمده­ترین شرط ایمان بوده و ایمان بدون آن بهره مطلوب در پی نخواهد داشت(یدالله پور، 1391: 121ـ117). ارزش و کرامتی که جامعه می­تواند به زنان بدهد موجب تقویت عزت نفس آنان می­شود.

**عزت**

 عزت در لغت به معنای قدرت و پیروزی، نفوذ ناپذیری، چیرگی، علو، تفوق، بزرگی و ارجمندی آمده است در برابر واژه­ی ذلّت که به معنی خواری و کوچکی است(مجمع البحرین، ج3: 172). عزت، حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن است (جوادی آملی،1385: 369). لذا عزت به آن حالتی در انسان گفته می­شود که آدمی را قوی و مقاوم و شکست ناپذیر سازد و مانع مغلوب شدن او گردد(راغب اصفهانی، 1412: 334).

 عزت نفس عبارت است از میزان ارزشی که فرد برای خود قائل است و به چگونگی احساس فرد درباره­ی ویژگی­های مختلف خود مرتبط می­شود که قابل تعریف و اثبات­شدنی است و می­توان آن را به عنوان بازخوردهای ارزشیابی­کننده­ی فرد نسبت به خود محسوب کرد(وگفیلد و کارپاتین[[10]](#footnote-10)،1991: 261-233؛ کوپر[[11]](#footnote-11)، 1967). عزت نفس، احساس ارزش، درجه­ی تصویب، تأکید، پذیرش و ارزشمندی است که شخص نسبت به خویشتن دارد(موهر و جانسون[[12]](#footnote-12)، 2003).

 آیین مقدس اسلام، در تعالیم خود به مسأله عزت و احترام، توجه خاصی داشته و مسلمانان را موظف نموده است که در حفظ عزت و احترام خود کوشا باشند، و از انجام هر کاری که ذلت و خواری آنان را در پی داشته و شخصیت آنها را زیر سؤال می‌برد، اجتناب نمایند**.**

خداوند در آیات متعددی از قرآن­کریم، عزت را تماماً از آن خویش می­داند.

 «مَن کانَ یُریدُ العِزّﺓ فَلِلّه العِزّﺓ جَمیعاً »( فاطر/10)؛ هر کس طالب عزت است، تمام عزت، خاص خدا است.

 این آیه سیاقش آن نیست که بخواهد اختصاص عزت را به خدا بیان کند، به طوری که غیر از خدا، کسی دستش به آن نرسد، و نمی‌خواهـد بفرماید هـر کس در ‌طلب عزت برآید، چیزی را طلب کرده که وجود ندارد و ناشدنی است؛ بلکه معنایش این است که هر کس عزت می‌خواهد، باید از خدا بخواهد، زیرا عزت همه‌اش ملک خداست، و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد. در نتیجه بکار بستن سبب در جای مسبب است که عبارت است از درخواست از خداوند (چون علم به این­که عزت همه‌اش ملک خداست، سبب است و در خواست عزت از خدا، مسبب)، در آیه به‌ جای این­که بفرماید: هر کس عزت می‌خواهد از خدا بخواهد، جمله (از خدا بخواهد) را برداشته، سبب آن را به‌ جایش گذاشته و فرموده: هر که عزت بخواهد عزت همه‌اش از خداست(طباطبائی،1363 :27).

در آیه­ای دیگر خداوند عزت را بعد از خود، متعلق به رسول خدا و مؤمنین می­داند:

 «وَللهِ العِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَلکِنَّ الْمُنافِقیِنَ لایَعْلَمُونَ» (منافقون/8)؛ عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی­دانند.

 منظور آن است که قرآن عزت را علاوه بر خداوند، برای پیامبر بزرگ اسلام(ص) و مؤمنان قرار می­دهد به دلیل آن­که آن­ها نیز از پرتو عزت پروردگار کسب عزت کرده­اند، و در مسیر طاعت او گام بر می­دارند. بنابراین، عزت و سعادت هیچ­گاه با ولایت کافران و منافقان به دست نمی­آید و خداوند هرگونه ولایت کافران و مشرکان را بر مؤمنان نفی کرده است. «وَلَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرِینَ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ سَبیلاً»(نساء/141)؛ خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.

 همچنین در آیه­ای دیگر از قرآن اشاره می­شود به این­که عزت و ذلت به دست خداوند است و هر کس دارای لیاقت باشد از عزت الهی برخوردار خواهد شد.

 «تُعِزُّ مَن تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشاءُ»(آل عمران/26)؛ به هر خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی.

 ارزش و اهمیت عزت به حدی است که برای دستیابی به آن، باید آن را از منبع اصلی و سرچشمه‌ی حقیقی آن، یعنی خداوند در خواست نمود؛‌ چرا که انسان، خود اصالتاً دارای عزت و قدرت روح نیست؛ لذا اگر بخواهد به عزت روحی دست یابد، باید به عزیز واقعی متکی شود و خود را به قدرت اصیل الهی پیوند دهد و با استمداد از حضرت باری تعالی، خویشتن را از سرمایه‌ی گرانقدر عزت برخوردار سازد تا در پرتو آن، از ذلّت و زبونی مصون مانده، بر مشکلات فائق آید، و مقهور این و آن نشود( فلسفی، 1379: 14).

**حجاب** **و گونه­های آن**

حجب و حجاب هر دو مصدر و به معناي پنهان كردن است(قرشي،1354: 180). در لغت کلمه حجاب، هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. کاربردش بیش­تر به معنی پرده است(دهخدا، 1373: 7640). در فرهنگ فارسی حجاب در سه معنا به کار می­رود: 1) پرده و ستر 2) نقابی که زنان چهره­ی خود را بدان پوشانند، روبند، برقع 3) چادری که زنان سرتاپای خود را بدان پوشانند(معین،1364: 1340).

 حجاب واژه­ای عربی است و زبان شناسان عرب، برای آن دو معنا بر شمرده­اند: معنای اول آن، به مفهوم مانع و حایل میان دو چیز است، خواه آن دو چیز از امور مادی و اشیاء محسوس باشد و یا از امور معنوی و غیرمحسوس. «الحُجبُ وَ الحِجاب مِنَ الوُصول»؛ حجب و حجاب به معنای منع از وصول و رسیدن دو چیز به همدیگر است(راغب اصفهانی، 1412: 219)؛ و در معنای دوم، حجاب به معنای ستر و پوشش آمده است. «الحِجاب السِتر وَ حِجاب الجوف ما یَحجُب بَینَ الفُوادَ وَ سایِره»؛ حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان، یعنی آن­چه که بین قلب و سایر آن حائل می­شود(جوهری، 1407: 107). ابن­منظور نیز در لسان العرب، حجاب را به معنای ستر دانسته و گفته است: «الحِجابُ السِتر...حجبه: سِتره وَ اِمراﺓ مَحجُوبَه قَد سَتَرت بستر»؛ حجاب به معنای ستر و پوشش است؛ «حجبه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی است که پوشیده باشد (ابن­منظور،1997: 298).

حجاب دارای گونه­هایی است از جمله:

**الف) حجاب پوششی**

در یک فرمان از این دستورهای سه­گانه، خدا از پیامبر(ص) خواسته است تا همسران و دختران خود و نیز همسران اهل ایمان را، به رعایت حفظ نوعی از پوشش دعوت کند تا از این رهگذر مورد اذیت قرار نگیرند:

 «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لاَزواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ المُومِنینَ یُدنینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلابیبِهِنَّ ذلِکَ اَدنی اَن یُعرَفنَ فَلا یُوذَینَ...»(احزاب/59)؛ ای پیامبر به همسر، دخترانت و زنان مؤمن بگو روسری‌های بلند خود را بر خویش افکنند، این کار برای آن­که شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند مناسب‌تر است.

 در این آیه شریفه، بی­آن­که خداوند، حد و اندازه و ریز مسائل حجاب و پوشش را بیان کند، دستور می­دهد که پوشش و فرو انداختن چادر و یا روسری­های خانواده­ی پیامبر و سایر مؤمنین به گونه­ای باشد که مانع جلب نگاه­ها و آزارها شود.

 در سوره­ی مبارکه نور، بخش دیگری از پوشش و حجاب را برای بانوان مسلمان یادآور شده است:

 «وَلا یُبدینَ زینَتَهُنَّ اِلاّ ما ظَهَرَ مِنها وَ لیَضرِبنَ بِخُمُرَهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ» (نور/31)؛ و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایید و (اطراف) روسری خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه آن­ها پوشانده شود) (موسوی،1388: 21-19).

**ب)** **حجاب گفتاری**

 دستور دوم خداوند درباره­ی حجاب، به شیوه­ی مخصوصی از سخن گفتن و کارکرد آن در تعامل اجتماعی زنان نظر دارد، بی­آن­که از واژه­ی حجاب استفاده کند:

 « یا نِساءَ النَّبِیِّ لَستُنَّ کَاَحَدٍ مِنَ النِّساءِ اِنِ اتَّقَیتُنَّ فَلا تَخضَعنَ بِالقَولِ فَیَطمَعَ الَّذی فی قَلبِه مَرَضٌ وَ قُلنَ قَولاً مَعرُوفا» (احزاب/32)؛ ای همسران پیامبر، شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیمار‌دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید.

 در این آیه شریفه با پیش فرض مشروعیت و روا بودن اصل سخن گفتن زن با مرد نامحرم، سخن گفتن زنان با مردان نامحرم را به دو­گونه تقسیم کرده است: اول، سخن گفتن معمولی و متعارف است که در آن هیچ تغییری در آهنگ و طنین صدای زن، رخ نمی­دهد و نیز واژه­های مورد استفاده از واژه­های معمول و متعارف فراتر نمی­رود و قسم دوم، سخن­گفتنی که در آن واژه­ها به گونه­ی خاصی لطیف و تحریک­آمیز انتخاب شده و یا با لحن و طنین خاصی ادا می­شود. قرآن­کریم از شیوه­ی دوم نهی کرده است و دلیل آن را چنین بیان کرده که سخن متعارف و معمولی از طمع و انگیزش هوس افراد مریض و بیماردلی که با احساس هر نشانه و زمینه­ای، در پی بهره­جویی و کام­جویی بر می­آیند، جلوگیری می­کند(موسوی،1388: 22-21).

**ج) حجاب رفتاری**

پاره­ای از رفتارها در تعامل و معاشرت زنان و مردان چنان است که پیام­های ویژه­ای را در دو سوی طهارت و پاکی و یا انحراف و آلودگی، برای طرف مقابل به همراه دارد.

 در قرآن­کریم به نمونه­هایی از این گونه رفتارها اشاره شده و به مسلمانان به ویژه بانوان مسلمان که ساختار جسمانی، اندامی و شیوه­های رفتاری آنان حساسیت بیش­تری را سبب می­شود و باعث جلب توجه مردان می­گردد دستور داده شده است که از چنان شیوه­های رفتاری بپرهیزند و بر حذر باشند:

1. **تبرّج و خودنمایی**

 «وَلا تَبَرَّجنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِیَّه الاُولی»(احزاب/33)؛ مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود‌آرایی مکنید.

 در مقصود از تبرّج جاهلی بیان شده است که تبرّج، خود را نشان دادن برای مردم است، بدان ساز که ساختمان­های رفیع در چشم بینندگان، خودنمایی می­کنند(طباطبائی، 1366: 309).

1. **غضّ بصر ( فرو بستن نگاه)**

 « قُل لِلمُومِنینَ یَغُضُّوا مِن اَبصارِهِم وَ یَحفَظو فُرُوجَهُم ذلِکَ اَزکی لَهُم اِنَّ اللهَ خَبیرٌ بِما یَصنَعوُن\*وَ قُل لِلمُومِناتِ یَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ وَ یَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ...»( نور/30 و 31)؛ به مؤمنان بگو چشم­های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند، این برایشان پاکیزه­تر است، خداوند از آن­چه انجام می­دهند آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشم­های خود را از نامحرمان فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند.

 واژه «غض» را برخی به معنای بر هم نهادن پلک چشم دانسته­اند؛ در المیزان آمده: « الغض اطباق الجفن علی الجفن»؛ غض، بر روی هم نهادن پلک چشم است(طباطبائی،1366: 111-110). بر اساس این معنا، بر هم نهادن پلک چشمان، کنایه از نگاه نکردن و چشم­پوشی مردان و زنان از افراد نامحرم است.

1. **عشوه­گری در راه رفتن**

 راه رفتن انسان، گونه­های مختلف می­تواند داشته باشد که سه نوع آن در قرآن­کریم یاد شده است:

* راه رفتن طبیعی، به گونه­ای که مطابق ساختار فیزیکی و متناسب طبع و آفرینش هر فرد و راه رفتن به هنجار است.
* راه رفتن متکبرانه، که نشانگر حالت غرور و خودبینی فرد است و شخص متکبر از سر عمد و انتخاب چنین راه رفتنی را بر می­گزیند.
* راه رفتنی که زنان از سر عشوه­گری، جلب توجه دیگران و نمایاندن خود و زیورهای خویش به بینندگان چنان راه می­روند: «وَلا یَضرِبنَ بِاَرجُلِهِنَّ لِیُعلَمَ ما یُخفینَ مِن زینَتِهِنَّ»(نور،31)؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی آن­ها دانسته شود(واعظی،1392: 53-50).

**د) حجاب قلبی**

 خداوند متعال در برتری دل در امر حجاب می­فرمایند:

 «وَ اِذا سَاَلتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسئَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ذلِکُم اَطهَرُ لِقُلُوبِکُم وَ قُلُوبِهِنَّ» (احزاب/53)؛ هنگامی که از همسران پیامبر(ص) چیزی خواستید از پشت حجاب و پرده از ایشان بخواهید که این کار برای دل­های شما و دل­های ایشان پاکیزه­تر است.

 درخواست متاع از همسران حضرت، کنايه از اين است که مردم با آن­ها درباره­ی حوايجي که دارند، سؤال کنند؛ يعني اگر به خاطر حاجتي که براي شما  پيش آمده ناگزير شديد با يکي از همسران حضرت صحبتي بکنيد از پس پرده صحبت کنيد، براي اين­که وقتي از پشت پرده صحبت کنيد دل­هایتان دچار وسوسه نمي­شود و در نتيجه، اين روش دل­هایتان را پاک­تر نگه مي­دارد (طباطبايي،1387: 506).

 برای آن­که کسی حریم الهی را در حیطه­ی تعامل با افراد نامحرم به درستی رعایت نموده و حیطه حجاب و پوشش را حفظ کند، لازم است بعد قلبی حجاب را جدی تلقی نماید و در این زمینه، تسامح و تساهل روا ندارد که دروازه­ی دل، چشم است و دل کتاب چشم است(میزان الحکمه،ج13: 6315).

 با توجه به مباحث ارائه شده در این قسمت، در می­یابیم؛ حجاب هم درونی و هم بیرونی است. اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می­تواند اقسام متفاوتی داشته باشد، از جمله حجاب ذهنی، فکری و روحی، علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می­کند، نام برده شده است، مثل حجاب در نگاه، رفتار، گفتار و پوشش که در مواجهه با نامحرم توصیه شده است.

**ارتباط مؤلفه­های تربیت اخلاقی با حجاب و پوشش**

با توجه به مباحث ارائه شده در پژوهش می­توان عنوان کرد، اصولاً اخلاق و تربيت اخلاقي، يكي از اركان اساسي فرهنگ بشري را تشكيل مي‏دهد و یکی از ارزش­های اخلاقی در جامعه اسلامی حجاب است؛ لزوم پوشش و حجاب به طور طبیعی در فطرت زنان به ودیعت نهاده شده و از آن­جا که احکام و دستورات ادیان الهی هماهنگ و هم­سو با فطرت انسانی تشریع شده است، در همه­ی ادیان الهی پوشش و حجاب زن واجب گشته است. بنابراین حجاب، قانون فطرت است و سرپيچي از قوانين فطري، زن را از [هويت](http://tebyan-zn.ir/tags/%D9%87%D9%88%D9%8A%D8%AA.html) او خارج مي­سازد و خروج از [هويت](http://tebyan-zn.ir/tags/%D9%87%D9%88%D9%8A%D8%AA.html) انساني همان سقوط از جایگاه بلند ارزشی اوست. با افول شخصيت زن، بي­بندوباری در جامعه رايج و نظام خانوادگي مختل مي­گردد و در نتيجه امنيت اجتماعي از افراد جامعه، سلب مي­شود(اکبری، 1380: 143).

 حجاب برای زنان مانند صدفی است که گوهر وجودش را از گزند خطرها و آسیب­ها در برابر نامحرمان و بیگانگان مصونیت بخشیده و بیمه­اش می­نماید و به جامعه به خصوص به جوانان آرامش می­بخشد و مانع هر گونه گسترش فساد و گرایش به فحشا می­شود. به طور کلی، حجاب و عفاف بر یکدیگر اثرگذار و نیز تأثیرپذیرند. هر چند در برخی از نمودهای عینی هم شاید بتوان آن­دو را از یکدیگر تفکیک نمود. به دیگر سخن؛ می­توان عفاف را به دو قسمت تقسیم کرد، یکی ساحت درونی عفاف است که منشأ فضائل اخلاقی است و دیگری ساحت بیرونی عفاف است که در رفتارهای ظاهری افراد در زندگی و معاشرت اجتماعی نمایان می­شود. بنابراین، زنان بی­حجاب ممکن است عفیف باشند، اما هرگز نه آرامش روانی خواهند داشت و نه امنیت اخلاقی ـ اجتماعی. ضمن این­که در ایجاد زمینه­های فساد اجتماعی نیز نقش خواهند داشت. در نتیجه؛ حجاب و عفاف علی رغم گسست مفهومی که در برخی از مواقع دارند، ارتباطی وثیقی نیز میان آن­ها وجود دارد.

 دومین مؤلفه تربیت اخلاقی در این پژوهش شرم و حیا است. شرم و حیا یکی از صفات مخصوص انسان است و او تنها حیوانی است که اصرار دارد دست­کم بعضی از اندام­های خود را بپوشاند. چنین صفتی فرد را از ارتکاب اشتباهات و گناهان باز می­دارد؛ و در شکل­دهی چگونگی ارتباط انسان با خدا و مردم نقش بسزائی دارد. رابطه حجاب با شرم و حیا بسیار بدیهی و روشن است؛ چون سرمنشأ پوشیدگی و مستوری آدمیان حیاورزی بوده است. فرد به خاطر حیایی که دارد سعی می­کند از اعمالی که عرفاً و یا شرعاً زشت و قبیح است و مورد سرزنش دیگران قرار می­گیرد، اجتناب ورزد. خصیصه شرم و حیا به طور طبیعی، در زن بیش از مرد وجود دارد. به همین دلیل زن فطرتاً و از روی طبع و غریزه، میل به پوشش بدن خود در مقابل نامحرم دارد و از برهنگی دچار اضطراب می­شود. بنابراین پوشش و حیا تفکیک­ناپذیرند. تا جلوه­ای از حیا در زنی وجود نداشته باشد، پوشش را هم به صورت جدی رعایت نخواهد کرد. زنان باحیا کسانی هستند که با پوشش کامل، از نمایش بدن، موی سر و زینت­های خود شرم دارند. به طور کلی حیا، عفاف و پوشش، تدبیری است که زنان برای بالا بردن ارزش و حفظ موقعیت خود در برابر نامحرمان به کار می­برند.

 سومین مؤلفه تربیت اخلاقی غیرت است. رابطه بین غیرت و حجاب انکارناپذیر است؛ غیرت، حس درونی و فظری است که آفرینش برای محافظت و نگاهبانی از حریم خانواده و پاسداری از نسل، در وجود مرد نهاده است. در حقیقت، این حس در مردی وجود دارد که می­خواهد ناموس خود را از دسترس کامجویی دیگران دور کند و همسر خود را تنها در انحصار خود نگه دارد. در نتیجه غیرت، به معنای حمیّت به خرج دادن برای حفظ ناموس است. بنابراین دلیل بخشی از بدحجابی زنان در جامعه، عدم توجه مردان و رضایت آن­ها به بدحجابی ناموسشان است. پس اگر زنی بدحجاب است و خود را در جامعه نمایان می­کند، می­تواند یکی از علل آن بی­غیرتی مردان باشد. حال با این­که غیرت امری فطری است، ولی ویژگی امور فطری این است که اگر به آن­ها عمل نشود، کم­کم تأثیر خود را از دست خواهد داد. به هر میزان که انسان از فضائل اخلاقی فاصله بگیرد و در شهوات و خواسته­های نفسانی و حیوانی خود فرو رود، به همان میزان نیز این میل فطری در او رنگ می­بازد اما اگر به خواسته­های آن­ها توجه شود و با امور خلاف مقتضای آن­ها مبارزه شود، پایه­های آن­ها تقویت می­شود. از دیگر سو، غيرت سبب مى­شود كه حريم ارزش­های والاى يك جامعه نشكند و پاك و محفوظ بماند. غيرت سبب امنيت جامعه و از ميان رفتن مظاهر فساد و فحشاء است، در حالى كه بى غيرتى هم امنيت را درهم مى­­­شکند، و هم ارزش­ها را به باد مى­دهد و هم صحنه جامعه را به صحنه فساد و آلودگى­ها مبدل مى­سازد.

 چهارمین مؤلفه تربیت اخلاقی وقار و متانت است. رابطه بین وقار و متانت با حجاب بسیار نزدیک است؛ حجاب وقار است، متانت است؛ یک زن باید در تمام رفتارها، حرکات و سخنان خود آرامش درونی و بیرونی خود را حفظ کند و کاری نکند که باعث جلب توجه نامحرم و بیماردلان به خود شود. زنی که در اجتماعات عمومی حاضر می­شود و با مردان نامحرم سروکار دارد، باید با تکبر و غرور برخورد کند، نه متواضعانه و با ناز و کرشمه. تکبر گرچه در اسلام صفت ناپسندی است ولی در مورد زنان، پسندیده و مطلوب است. همچنین وقار و متانت باعث می­شود انسان در شرایط مختلف آرامش خود را حفظ نماید و از خشم و عصبانیت نیز پرهیز نماید، وقار عامل کمک رسانی به صبر، حلم و بردباری در انسان است و انسان را از عجول بودن می­رهاند. انسان با وقار کسی است که در همه حالات، پیش از اقدام به کار، هنگام انجام کار و پس از آن، دچار عجله نشود و هر کار و سخنی را با اندیشه و تأمل و حساب همراه سازد و پس از سنجیدن امر به انجام آن اقدام کند.

 در ارتباط با مؤلفه­ی پنجم تربیت اخلاقی یعنی کرامت و ارتباط آن با حجاب باید گفت: حفظ حجاب باعث ایجاد کرامت انسانی و سلامت اجتماعی می­شود. پوشیده بودن زن در حدودی که اسلام معین کرده، نه تنها موجب کاهش حیثیت اجتماعی او نیست بلکه موجب کرامت و احترام بیش­تر زن می­گردد. به طور کلی، همه انسان­ها دارای حرمت هستند و حق دارند در جامعه به طور محترمانه زیست کنند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را با خطر مواجه سازد. زنان جامعه باید کرامت و شخصیت خود را در رعایت حجاب و عفاف حفظ کنند زیرا زنانی که مراعات حجاب و عفاف را ندارند در حقیقت برای شخصیت انسانی خود ارزشی قائل نیستند؛ و فقط با نوع پوشش و آرایش خود طوری عمل می­کنند که مردان به آن­ها نگاه جنسی داشته باشند، هرچند که هیچ زنی دوست ندارد شخصیت و کرامتش خدشه­دار شود؛ ولی نحوه­ی حجاب، عفاف و آرایش آن­ها بیانگر این است که فقط وسیله­ی ارضاء شهوانی مردان قرار گیرند. در نتیجه اگر زنان خواهان حفظ کرامت و شخصیت خود هستند باید تقوای الهی پیشه کنند و حجاب و عفاف را به عنوان یک دستور الهی مراعات کنند تا در جامعه مورد تعرض بیماردلان قرار نگیرند و با آرامش و امنیت در جامعه حضور پیدا کنند.

 در نهایت نیز حجاب رابطه تنگاتنگی با مؤلفه ششم تربیت اخلاقی یعنی عزت نفس دارد، حجاب به انسان عزت نفس می­دهد. عزت نفس ارزش و احترامی است که کسی برای شخصیت انسانی خود قائل است و باعث می­شود از خواری، بی­آبرویی، حقارت و ابتذال دوری کند. زنانی که از خود شناخت بیش­تری دارند، عزت نفس بیش­تری از خود نشان می­دهند، آن­ها نه تنها برای روح و روان خود اهمیت قائلند بلکه برای جسم خود نیز ارزش قائلند و با پوشش و حجاب خود اجازه نمی­دهند مردان بوالهوس آن­ها را برای مدتی ملعبه خود و نگاه­های هرزه کنند. در کل، آن معنی­هایی که خود فرد به ویژگی­های خود می­دهد و آن معنی­هایی که دیگران به فرد می­دهند مجموعاً هویت فرد را تشکیل می­دهند. در مقوله عزت نفس، اگر نتایج زندگی ناشی از عوامل بیرونی معنی شود، فرد با هویت و شخصیت خود بیگانه می­شود؛ و اگر نتایج زندگی ناشی از رفتار و عملکرد فرد باشد، عزت نفس بالا و هویت قوی­تری در او به وجود می­آید. مثلاً فردی که با شیوه پوشش و آرایش خود سعی می­کند رضایت دیگران را به دست آورد و آن­ها او را تأیید کنند، دارای عزت نفس پایینی می­باشد چون برای دیگران این کار را انجام می­دهد. پس در این جا من، وجود ندارد و در نتیجه هویتی وجود نخواهد داشت؛ چون نتیجه عمل فرد، به فرد بستگی ندارد بلکه به قضاوت و تأییدهای دیگران بستگی دارد و بالعکس، هر قدر فرد به خاطر رضایت درونی خود و به خاطر رضایت خداوند دست به اعمالی بزند، دارای عزت نفس بالایی است.

**نتیجه­گیری**

ماحصل آنچه در این نوشتار آمده است را می­توان در قالب تبیین ذیل بیان نمود: تربیت اخلاقی، فضیلت­های اخلاقی را در میان مردم کامل می­کند. اخلاق آن هوای لطیفی است که اگر در جامعه­ی بشری وجود داشته باشد، انسان­ها می­توانند با تنفس آن زندگی سالمی داشته باشند؛ و اگر بی­اخلاقی حاکم شود، حرص، هوای نفس، جهالت، دنیاطلبی، بغض­های شخصی، حسادت، بخل، سوءظن و خودنمایی و خودپسندی و بسیاری از رذائل اخلاقی دیگر زندگی را بر انسان سخت، و فضا را تنگ کرده و قدرت تنفس سالم را از انسان خواهد گرفت. بنابراین با توجه به جایگاه رفیع تربیت اخلاقی در اعتلای انسان­ها و نجات آن­ها از گمراهی و ضلالت و خروج از نار و سیر به سوی نور استنباط می­شود، حجاب از موضوعات فرهنگی است که در بسیاری از ادیان آسمانی بدان توصیه و در مکاتب و اندیشه­های غیر دینی نیز به فراخور از آن سخن به میان آمده است. امروزه جامعه اسلامی شاهد بروز اندیشه­های ظاهر فریب، حساب شده و مخربی است که با تجهیز و به کارگیری امکانات فرهنگی، تبلیغی، سیاسی، اجتماعی و ... در از هم گسستن این اصل و باور اجتماعی دارد. پس، باید با نهادینه کردن و سرمایه­گذاری­ در تربیت اخلاقی حجاب را نهادینه کرد؛ ولیکن یکی از مهم­ترین راه­های شیطان و اولیاء شیطانی، کشف حجاب و پوشش است که خداوند برای آدمیان فرستاده، زیرا لباس و حجاب وسیله­ای است برای آراستن انسان به زینت عفت، حیا، تقوا و پاکدامنی، وقار و شخصیت و عزت. شیطان می­کوشد تا با وسوسه و وارونه جلوه دادن حقایق، حجاب و پوشش را زشت و کشف حجاب و برهنه ساختن اندام را زیبا و جذاب جلوه دهد و با گرفتن حیا و تقوایشان بر آنان مسلط شود. ماحصل بحث نشان می­دهد جامعه بایستی به جای تأکید بر رعایت حجاب، به نهادینه شدن تربیت اخلاقی تأکید کند. زیرا تا در فرد تربیت اخلاقی صحیحی نهادینه نشود نمی­توان حجاب مناسبی را از وی انتظار داشت.

 زنان و مردان بایستی در پوشش، گفتار و رفتار خود عفت را رعایت کنند زیرا عفت فقط جنبه ظاهری رفتارهای فرد مثل داشتن حجاب نیست بلکه جنبه­ی باطنی رفتار وی را نیز در بر می­گیرد. یعنی افراد باید در باطن خود نیز مقید به ارزش­های دینی و اسلامی باشند. حیا و وقار و متانت نیز از جمله مؤلفه­­های مهمی هستند که اگر به خصوص در بین زنان جامعه کمرنگ شود جامعه اسلامی را به شدت تحت تأثیر خود قرار می­دهد زیرا اگر حیا و وقار کمرنگ شود مردان نیز به فساد و تباهی کشانده خواهند شد و غیرت و مردانگی آنان خدشه­دار خواهد شد. از این رو بایستی به داشتن حیا و وقار و متانت در زنان اهمیت بسیاری داده شود. از آن­جا که بی حیایی زنان و دختران جوان بیش­تر در هم نشینی با دوستان بی­حیا، تماشای فیلم­های مبتذل، بی توجهی به ارزش والای عفت و حیا، ضد ارزش ندانستن بی­شرمی، فرهنگ نامناسب خانوادگی و بی قید و بندی پدر و مادر ریشه دارد؛ مسائل اخلاقی و تربیتی از ظرافت خاصی برخوردار است و باید از پایین‌ترین دوره سنی شکل گیرد. اشتباه است که به مسائل تربیتی مربوط به شرم و حیای دختران تا نه سالگی توجه نشود؛ آن‌گاه با فرا رسیدن زمان تکلیف از آنها خواسته شود تا یکباره در درون خود انقلاب برپا کنند. امور تربیتی، حقایقی هستند که باید به‌تدریج شکل گیرند. صفت ارزشمند حیا، ارزشی بزرگ به زن می‌بخشد و بی‌حیایی، او را از مقام انسانیت به زیر خواهد کشید. با پیشرفت علم و تکنولوژی و غرب زدگی تعدادی از افراد، غیرت در مردان کمرنگ شده و وجه زشتی به جامعه اسلامی \_ ایرانی داده است. بنابراین بایستی مردان غیرت خود را در حفظ ناموس و وطن خود نشان دهند و تحت تأثیر ماهواره­ها و شبکه­های اجتماعی که هدفشان شیوع فرهنگ برهنگی است قرار نگیرند. کوتاهی و زیاده‌روی در هر کاری، سبب منحرف شدن آدمی از راه درست و مستقیم است و او را از رسیدن به هدف الهی باز می‌دارد و پی‌آمدهای ناگواری نیز به دنبال دارد. غیرت‌ورزی نیز چنین است و در صورت تفریط و افراط در آن، آثار شومی دامن‌گیر انسان خواهد شد. همچنین باید زنان به حفظ کرامت خود در جامعه اهمیت قائل باشند تا مردان آنان را فقط وسیله شهوت رانی خود قرار ندهند و این کرامت به دست نخواهد آمد مگر در سایه حجاب و عفاف. تا زمانی که دید جامعه به زنان و دید زنان نسبت به خود، دید مناسبی نباشد زنان دارای عزت نفس پایینی خواهند بود و به هر نوعی از قبیل خودنمایی و خودآرایی سعی در جلب توجه خواهند داشت. بنابراین بایستی با دادن ارزش و شخصیت به زن و سپردن یکسری مسئولیت­های جامعه بر دوش آنان به حفظ ارزش و عزت نفس آنان کمک نمود.

 به طور کلی، حلقه مفقوده حجاب و پوشش بانوان، تربیت اخلاقی است. داشتن ارزش­هایی همچون عفت، شرم و حیا، وقار و متانت، غیرت، کرامت و عزت که در ارتباط با حجاب و پوشش بانوان است، باعث نهادینه شدن فرهنگ حجاب در جامعه می­شود. زیرا فردی که خود را ملزم به رعایت این­گونه ارزش­ها می­داند، سعی می­کندارزش و شخصیت خود را در قالب حجاب و پوشش مناسب نمایان کند.

**منابع**

* قرآن کریم
* ابن بابویه، محمد بن­ علی. (1377)‏. الخصال(ج 2). ترجمه محمدباقر کمره­ای. تهران: کتابچى.
* ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414). لسان العرب(ج4). بیروت: دار صادر.
* ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414). لسان العرب(ج9). بیروت: دار صادر.
* ابن منظور، محمد بن مکرم. (1416). لسان العرب(ج4). بيروت، دار احياء التراث العربی.
* ابن منظور، محمد بن مکرم. (1997). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
* اکبری، محمد رضا. (1380). حجاب در عصر ما. تهران: پیام آزادی.
* امام صادق(علیه السلام). مصباح الشریعه(1400). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
* انوری، حسن. (1382). فرهنگ فشرده سخن(ج2). تهران: سخن.
* انوری، حسن. (1390). فرهنگ فشرده سخن. تهران: سخن.
* آمدی، عبدالواحد. (1378). غررالحکم و دررالحکم (ج4). ترجمه محمد خوانساری. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
* باقری، خسرو. (1377). مبانی و شیوه­های تربیت اخلاقی. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
* باقری، خسرو. (1386). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
* باقری، خسرو. (1393). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی(ج 1)**.** تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
* بانکی پور، امیرحسین. (1384). حیا. اصفهان: حدیث راه عشق.
* جباری، طاهره. (1393). حجاب و عفاف. قم: بهار دل­ها.
* جلالی، زینب. (1382). جزوه حجاب از دیدگاه روان­شناسی. قم: مؤسسه امام خمینی.
* جمشیدی، اسدالله. (1387). "نقش زنان در ایجاد و تحکیم عفت عمومی از دیدگاه قرآن". دو فصلنامه­ی مطالعات زنان و خانواده،سال اول، شماره1، صص: 134-121.
* جوادی آملی، عبد الله. (1369). کرامت در قرآن. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
* جوادی آملی، عبدالله. (1385). توحید در قرآن. قم: اسراء.
* جوهری، اسماعیل بن حماد. (1407). الصحاح**.** بیروت: دارالعلم.
* حاذق، مجید. حمزه پور، زهرا. (1390). بررسی و تحقیق پیرامون حجاب و اشکالات مطرح شده در خصوص آن. تهران: خرسندی.
* خادم­پور، علی. (1394). "خاستگاه، عوامل و آثار حیا در نگاه قرآن و حدیث"**.** فصلنامه­ی بصیرت و تربیت اسلامی،سال دوازدهم، شماره 32، صص:153- 127.
* خرمی مشگانی، ابراهیم. (1392). چرا حجاب**.** کاشان: مرسل.
* داوودی، محمد. (1389). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت(ع)؛ تربیت اخلاقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
* دشتی، محمد. (1379). نهج البلاغه. قم: دفتر نشر الهادی.
* دهخدا، علی اکبر (1372). لغت نامه(ج 1). تهران: دانشگاه تهران.
* دهخدا، علی اکبر.(1373). لغت نامه(ج 6). تهران: دانشگاه تهران.
* راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1412). المفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم.
* سادات، محمدعلی. (1364). اخلاق اسلامی. تهران: واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
* سبحانی، جعفر. (1373). فرهنگ معارف اسلامی(ج2). تهران: کومش.
* سفیدی، فاطمه. مافی، رویا. قدیمی، فاطمه. طاهرپور، مریم. (1392). "تأثیر حجاب بر عزت نفس در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قزوین". فصلنامه­ی فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال سوم، شماره 2، صص: 228-217.
* شبّر، سیدعبدالله. (1389).اخلاق. ترجمه محمدرضا جباران. قم: هجرت.
* شجاعی، محمد. (1390). درّ و صدف( بحثی دینی، اجتماعی، سیاسی درباره حجاب). قم: محیی.
* صادق­پور، طیبه. (1386). "کرامت انسان در قرآن". فصلنامه­ی قرآن­پژوهی بینات*،* سال چهاردهم، شماره1، صص: 67-51.
* طباطبائی، محمد حسین. (1366). المیزان فی تفسیر القرآن(ج2). ترجمه­ی سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
* طباطبائی، محمد حسین. (1363). المیزان فی تفسیر القرآن(ج17). ترجمه­ی سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
* طباطبائی، محمد حسین. (1387). المیزان فی تفسیر القرآن (ج16). ترجمه­ی سید محمدباقر همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
* طریحی، فخرالدین بن محمد. (1376). مجمع البحرین (ج3). قم: دفتر فرهنگ اسلامی.
* عمید، حسن. (1390). فرهنگ فارسی عمید (ج2). تهران: اشجع.
* فتاحی زاده، فتحیه. (1386). حجاب از دیدگاه قرآن و سنت. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
* فلسفی، محمد تقی. (1379). عزت و ذلّت از دیدگاه نهج البلاغه. تهران: نهج البلاغه.
* قربانی لاهیجی، زین العابدین. (1386).اخلاق و تعلیم وتربیت اسلامی. قم: انصاریان.
* قرشي، علي اكبر. (1354). قاموس قرآن(ج2). تهران: دار الكتب الاسلامية.
* کرم اللهی، نعمت الله. آقاسی، محمد. (1391). "بررسی گرایش دختران دانشجو به حجاب و بد­حجابی". فصلنامه­ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره 1. شماره2. صص:139-172.
* کلینی، محمد بن یعقوب. (1390). اصول کافی(ج5). ترجمه­ی حسین استاد ولی. تهران: دار الثقلین.
* محمدی ری­شهری، محمد(1377).میزان­الحکمه(ج13).ترجمه­ی حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.
* محمدی نیا، اسدالله. (1374). آن­چه باید یک زن بداند. ورامین: مرکز علمی فرهنگی مسجد صاحب الزمان.
* مصطفوی، حسن. (1368). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج4). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
* معلوف، لویس. (1380). المنجد. ترجمه احمد سیاح. تهران : اسلام.
* معین، محمد. (1360). فرهنگ فارسی (ج2). تهران: امیرکبیر.
* معین، محمد. (1364). فرهنگ فارسی(ج1). تهران: امیرکبیر.
* مکارم شیرازی، ناصر. (1376). تفسیر نمونه (ج14). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
* موسوی، سید عبد الصالح. (1388). چرایی و چیستی پوشش*.* قم: سلسال.
* میرخانی، عزت­السادات. صفایی، سعیده. (1393). "جایگاه عفت جنسی در شریعت اسلامی و تأثیر آن بر تحکیم بنیان خانواده". فصلنامه­ی زن و مطالعات خانواده*،* سال ششم، شماره 24، صص: 147-125.
* میری، مجتبی. سبحانی­نیا، محمدتقی. (1394). "انحراف در غیرت­ورزی و پیامدهای آن در آموزه­های اسلامی".فصلنامه­ی علمی ـ ترویجی اخلاق، سال پنجم، شماره 19، صص: 139-109.
* نجارزادگان، فتح اله. (1388). رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی. قم: معارف.
* نراقی، محمد مهدی. (1383). جامع السعادات(ج 1). نجف: مطبعه النجف.
* نراقی، ملا احمد. (1389). معراج السعاده**.** قم: وحدت بخش.
* واعظی، منصور( 1392). تحقق راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ حجاب و عفاف. تهران: کتاب نشر.
* هاشمی، سیدحسن. (1386). "رابطه حجاب و عفاف*".* فصلنامه­ی پژوهش­های قرآنی، سال13، شماره 51 و 52، صص: 37-10.
* یدالله پور، بهروز. (1391). کرامت انسان در قرآن. قم: نشر ادیان.
* Bhui, K. Khatib, Y. Viner, R. Klineberg, E. Clark, C. Head, J.,& Stansfeld, .(2008). "Cultural identity, clothing and common mental disorder: A prospective school-based study of white British and Bangladeshi adolescents". Journal of epidemiology and Community health, 62(5), 435- 441.
* Blavier, D.C., & Glenn, E.(2007). "The role of shame in perceptions of marital equity, intimacy, and competency". The American journal of family therapy, 23(1), 73- 82.
* Copper, S. (1967). The antecedent of self esteem. Sanfransisco Freemand Company.
* Khiabany,Gh., & Williamson, M. (2008). "Veiled bodies naked racism: culture, politics and race in the Sun, Race Class". 50( 2), 69-88.
* Mills, R. S. (2005). "Taking stock of the developmental literature on shame".Developmental Review, 25(1), 26-63.
* Mohr, W. K., & Johnson, B.S. (Eds.). (2003). "Johnson's psychiatric-mental health nursing". Lippincott Williams & Wilkins.
* Oskouei, A. G., Abdi, S. (2013). "Symptoms of Cluster B Personality Disorders in Iranian Females Wearing Thick Makeup: A Case-Control Study**".** Procedia- Social and Behavioral Sciences, 84, 686-690.
* Robinson, B. (2003). "Menthod of clothing and influence of body and appearance management". Department of psychology*.* university of Gothenburg
* Simon, R.w., & Nath, L.N. (2004). "Gender and Emotion in the United States: Do Men & Women Differ in Self- Reports of Feeling and Expressive Behavior*?"*1***.*** American Journal of Sociology, 109(5), 1137-1176.
* Wigfield, A., & Karpathian, M. (1991). "Who am I and what can I do? Children's self-concepts and motivation in achievement situations". Educational Psychologist, 26(3-4), 233-261.
1. 1. Robinson [↑](#footnote-ref-1)
2. 2. Simon & Nath [↑](#footnote-ref-2)
3. 3. Bhui [↑](#footnote-ref-3)
4. 4. Willamson [↑](#footnote-ref-4)
5. 5. Education [↑](#footnote-ref-5)
6. 1. Ethics [↑](#footnote-ref-6)
7. 2. Ethical Education [↑](#footnote-ref-7)
8. 1. Blavier & Glenn [↑](#footnote-ref-8)
9. 2. Mills [↑](#footnote-ref-9)
10. 1. Wigfield & Karpathin [↑](#footnote-ref-10)
11. 2. Copper [↑](#footnote-ref-11)
12. 3. Mohr & Johnson [↑](#footnote-ref-12)